

پشیمانم چرا زودتر آنها را نکشتم / گفتگو با قاتل سرهای بریده خیابان شیخ بهایی

روزنامه ایران نوشت: مرد تحصیلکرده مقیم انگلیس که یکی از مخوفترین جنایتهای چند سال اخیر و هولناکترین جنایت امسال در پایتخت را رقم زده بود جزییات قتل فجیع فرزند خوانده‌اش و همسر او را تشریح کرد.



به گزارش اعتدال آذربایجان (اعتدال پرس)، پرونده این جنایت از ساعت ۸:۳۰ دقیقه صبح ۱۱ مرداد و به دنبال کشف سرهای بریده یک زن و مرد جوان در بیابان‌های حاشیه خیابان شیخ بهایی-حوالی بزرگراه کردستان- در دستور بازپرس منافی آذر و پلیس جنایی قرار گرفت.

تیم تحقیق پس از حضور در محل حادثه با دو سر بریده سوخته روبه‌رو شدند. این در حالی بود که خبر کشف سرهای بریده خیلی زودتر از تصور در فضای مجازی و رسانه‌ها منتشر شد. حتی برخی گمانه‌زنی‌ها از دست داشتن گروهک تروریستی داعش در این ماجرا حکایت داشت. در حالی که تحقیقات در این باره ادامه داشت، کارآگاهان جنایی از کشف تکه‌های بدن زن جوانی در محل بازیافت زباله‌ها در کهریزک باخبر شدند که به دستور بازپرس شعبه سوم دادرسی جنایی، به پزشکی قانونی انتقال یافت تا مشخص شود متعلق به زن جوانی است که سرش پیدا شده بود یا خیر. سرپرست دادرسی امور جنایی تهران در این باره به خبرنگار «ایران» گفت: با توجه به حساسیت‌های به وجود آمده، پرونده این ماجرا به صورت ویژه در دستور کار قرار گرفت. تا اینکه در تحقیقات تخصصی صورت گرفته پی بردیم مردی سوار بر خودروی قدیمی شاسی بلند، سرها را شبانه در آن محدوده رها کرده و گریخته است.

محمدشهریاری ادامه داد: در بررسی‌های بعدی دریافتیم خودروی عامل جنایت‌ها یک لندرور دو کابین بوده است. بدین ترتیب دامنه تحقیقات را در این شاخه متمرکز کرده و پس از به دست آوردن نشانی صاحبان خودروهایی با این مشخصات تجسس‌ها وارد مرحله تازه‌ای شد. از سوی دیگر آزمایش‌های «دی‌ان‌ای» حکایت از آن داشت که تکه‌های بدن کشف شده متعلق به همان زنی است که سرش در بزرگراه شیخ بهایی پیدا شده

بود.

در شاخه‌ای دیگر وقتی پی بردیم فرزند و عروس مرد ۷۵ ساله‌ای به طور مرموزی ناپدید شده‌اند بدین ترتیب کارآگاهان پلیس روز ۲۵ مرداد وارد خانه مرد مورد نظر در خیابان کارگر شمالی شده و صاحبخانه را در حالی دستگیر کردند که یک اهر برقی به همراه اسلحه‌ای که قربانیان با آن به قتل رسیده بودند نیز از خانه او کشف شد. این مرد در بازجویی‌های مقدماتی لب به اعتراف گشود و گفت، به دلیل اینکه از آزار و اذیت‌های فرزندخوانده و عروسش به ستوه آمده بود هر دو را کشت و بعد هم سرهایشان را در کنار خیابان رها کرد.

اعتراف‌های قاتلی با ۴ لیسانس

مرد جنایتکار پس از انتقال به دادرسی جنایی تحت بازجویی‌های فنی قرار گرفت. او در گفت‌وگو با سرپرست دادرسی جنایی تهران به تشریح جزییات جنایت و انگیزه‌اش پرداخت.

شهرام چه نسبتی با تو داشت؟

او فرزند باجناقم بود. باجناقم مخفیانه و به دور از چشم همسر اولش ازدواج دوم کرده بود، اما خواهر زنم با اطلاع از این موضوع از شوهرش جدا شد و برای زندگی همراه پسرش به خانه ما آمد. اما او خیلی زود فوت کرد شهرام را من و همسرم بزرگ کردیم، البته علت هم داشت. چونکه ما بچه دار نمی‌شدیم و شهرام که پدر و مادر نداشت، براحتی می‌توانست نقش بچه ما را ایفا کند.

چرا آنها را کشتی؟

خسته شده بودم. شهرام و همسرش مدام اذیت‌مان می‌کردند. حتی آنها همسرم را کتک می‌زدند. درست بود که شهرام پسر خوانده‌ام بود اما او را پسر خودم می‌دانستم و از اینکه می‌دیدم جواب آن همه محبت را این طور داده است، سخت عذاب می‌کشیدم.

چه مدت بود که تصمیم داشتی شهرام و همسرش را بکشی؟ باور کنید حتی همان لحظه‌ای هم که می‌خواستم آنها را به قتل برسانم شک داشتم که شلیک کنم یا نه. قصد من کشتن نبود ولی آنها کاری کردند که من دست به جنایت بزنم.

چه شد که شهرام معتاد شد؟

اوایل خوب بود، بعد از گرفتن معافی خدمت با کفالت مادرش، با یک پیکان کار می‌کرد. بعد از مدتی هم راننده خط فرودگاه شد و از همان لحظه بدبختی‌ها یمان شروع شد. شهرام در همنشینی با راننده‌ها معتاد

شد. من به قدری شهرام را دوست داشتم که حتی خانه ۲۰۰ متریام در خیابان کارگر شمالی را صلح عمر کردم که بعد از مرگم به او میرسید. حتی حسابهای بانکی ما هم مشترک بود.

پس چه اتفاقی افتاد؟

شهرام معتاد بود اما زمانی که با همسرش آشنا شد وضعیتش بدتر شد. او شیشه می‌کشید و شهرام را هم به کام مواد مخدر صنعتی کشانده بود. بعد از اعتیاد دیگر سر کار نمی‌رفت و توهین و تحقیرها و کتک‌هایش شروع شد. همسرش هم به تقلید از شهرام همان کارهای ناشایستی را که او انجام داده بود انجام می‌داد. حتی از او شکایت هم کرده بودم. ۵ مرداد، سر همین مسأله بار دیگر از شهرام شکایت کردم و پرونده‌ای هم در کلانتری یوسف آباد تشکیل شد. مرا به پزشکی قانونی فرستادند اما چون پسرم بود و دلم نمی‌خواست در بازداشتگاه باشد رضایت دادم. اما ای کاش رضایت نداده بودم، زمانی که آمد شروع به داد و بیداد و فحاشی کرد که چرا از او شکایت کردم.

بعد چه اتفاقی افتاد؟

آن زمان بود که تصمیم گرفتم او را بکشم، چرا که کارد به استخوانم رسیده بود. ۸ مرداد، همسرم را به خانه یکی از اقوامش در حوالی تهران فرستادم. حدود ساعت ۱۱ شب بود که در اسلحه‌ام ۶ فشنگ قرار دادم. داخل اتاق اسلحه به دست نشستم. شهرام و همسرش مدام به آشپزخانه می‌رفتند و برمی‌گشتند. در جریان همین رفت و آمدهایشان مدام فحاشی می‌کردند.

ناگهان شهرام وارد اتاقم شد و مرا که دست به اسلحه دید ترسید من هم نخستین شلیک را انجام دادم. تیر به پای چپش اصابت کرد و همان موقع همسرش خودش را به ما رساند که من تیر دوم را به شکم همسر شهرام شلیک کردم. بعد بالای سر پسرم رفتم و تیر خلاص را زدم و بعد از آن هم به سراغ همسرش رفتم و تیر خلاص زدم.

با اجساد چه کردی؟

با اهره برقی که برای شهرام بود، آنها را مثله کردم تا بتوانم راحت بیرون ببرم.

همان شب اجساد را بیرون بردی؟

نه، شب اول جسد شهرام را مثله کردم و با خارج شدن از محدوده کلانتری یوسف آباد اجساد را داخل سطل‌های زباله انداختم. سر شهرام

را نینداختم چون می‌ترسیدم که کشف و شناسایی شود. آن شب بدن شهرام را انداختم و فردای آن شب سرش را در زمینی کنار بزرگراه شیخ بهایی انداخته و سر را آتش زدم. شامگاه ۱۰ مرداد بود که به سراغ جسد همسر شهرام رفتم و جسد او را هم مثله کردم. تکه‌های بدن او را در خیابان‌های اطراف کریم خان در سطل‌های زباله انداختم و سرش را نیز در کنار سر شهرام آتش زدم.

همسرت از این ماجرا با خبر است؟

نه؛ او هنوز به خانه برنگشته. سابقه داشت زمانی که به میهمانی می‌رود چند هفته یا بیشتر بماند. بخصوص حالا که پایش هم شکسته.

بعد از جنایت چه کردی؟

به خانه آمدم و همه جا را تمیز کردم.

چرا سرها را آتش زدی؟

برای اینکه هرگز نمی‌خواستم هویت آنها برملا شود.

در این مدت کسی سراغ آنها را نگرفت؟

چرا، یکی از دوستانش چند باری سراغش را از من گرفت اما گفتم مسافرت هستند.

پشیمان‌ی؟

پشیمان‌م. اما پشیمان از اینکه چرا این کار را زودتر انجام ندادم. کار بسیار خوبی کردم که به زندگی نکبت بار آنها پایان دادم. از طرفی به زندگی پر از نکبت خودم هم پایان دادم.

چرا خودت؟

من اگر آدم درستی بودم چنین انگلی را به جامعه تحویل نمی‌دادم.

بیماری خاصی داری؟

فقط دارو برای قلب مصرف می‌کنم.

اسلحه را از کجا آوردی؟

۶۰ سال قبل اسلحه را به صورت قانونی خریداری کردم. آن زمان ۱۵ سالم بود. دوران جوانی‌ام وقتی برای شکار می‌رفتم اسلحه را با خودم می‌بردم. اما دیگر از آن استفاده نکردم. البته بعدها دو اسلحه شکاری دیگر هم خریدم.

چرا با آن اسلحه شهرام و همسرش را به قتل رساندی؟ علت خاصی داشت؟

این اسلحه خفیفتر بود، می‌خواستم اول شلیک کنم و ببینم چه واکنشی نشان می‌دهند و چه اتفاقی می‌افتد. بعد اگر به نتیجه نرسیدم دوباره شلیک کنم.

تحصیلات چیست؟

۴ لیسانس دارم، مدیریت، حسابداری...

شغلت چه بود؟

در زمان رژیم گذشته در نهادهای دولتی مثل بانک، قسمت جهانگردی دفتر نخست‌وزیری و دستگاه‌های امنیتی کار می‌کردم. مدتی هم به خارج از کشور رفتم. اقامت انگلستان را هم دارم، اما بعد از انقلاب در شرکت‌های خصوصی در ایران کار می‌کردم.

خبر کشف سرهای بریده را در رسانه‌ها دیده بودی؟
نه، موبایل ندارم اهل خواندن روزنامه هم نیستم.